



زمانی امور حکومت به علی(ع) سپرده شد که جامعه اسلامی دچار انحرافات جدی و مشکلات عدیده بود. نظامی که پیامبر بنیاد گذاشته بود، بر اساس عدالت، صلاحیت‌های دینی، شایستگی و یکسان‌نگری قرار داشت. آن حضرت نگاه متعادل و متوازن نسبت به همه مسلمانان اعمال می کرد. جامعه در زمان خلفای سه‌گانه بویژه زمان خلیفه دوم و سوم تغییرات اساسی کرد؛ خصلت‌های جاهلی چون وابستگی‌های نسبی، اشرافی‌گری و تعصب‌های عربی، بزودی جای خود را در سیاست‌های کلی حاکمیت و به تبع آن در مناسبات اجتماعی پیدا کرد. این رویکرد که در دوران ۳ خلیفهٔ اول دنبال شد، عملا به شکاف‌های اجتماعی و فاصله طبقاتی دامن زد و امیرالمومنین در این شرایط در مسیر اصلاح قدم برداشت.

- اصل حکومتی امام علی(ع)**

علی(ع) نسبت به مسؤولیت خویش در اداره اجتماع و رهبری سیاسی و معنوی جامعه بخوبی واقف بود. با توجه به درک علی(ع) از این اوضاع پریشان و انحرافات ملموس در مسیر حرکت جامعه، ایشان در ابتدای قبول مسؤولیت، حکومت خود را بر اصول و موازین خاص قرار داد که نسبت به رعایت آن به کارگزاران، مدیران و دست‌اندرکاران اجتماعی بشدت تاکید کرد. این اصول را می‌توان به صورت ذیل قرار داد.

الف- اصل بازگشت به سنت پیامبر(ص)

سیره عملی پیامبر در حکومت و جامعه متوازن، متعادل، یکسان و بدون تبعیض آن حضرت، اندکی بعد از وفات ایشان دچار انحراف شد و بزودی گروه‌های قوم‌دار و شونیسیت‌های افراطی، سنت‌های جاهلی را دوباره زنده کردند و تمام امتیازات اجتماعی قدرت و ثروت، با رهیافت و روابط ایلی و عشیره‌ای در اختیار طبقاتی خاص قرار گرفت و بدین‌سان جامعه یکسان با پارانترهای محجوبت ایمان، عدالت اجتماعی و برابری جمعی در مسیر فرسودگی و انحطاط قرار گرفت. وقتی زمامداری به امام علی(ع) رسید، شعار اصلی ایشان زودن انحرافات و بازگشت به سنت پیامبر بود. در حکومت پیامبر همه افراد از هر طیف، نژاد و جنس جایگاه برابر و یکسان داشتند. ملاک برتری افراد تقوا و پرهیزکاری بود. به همین جهت آن حضرت در توزیع درآمد‌ها و مناصب حکومتی، همیشه نگاه متعادل و متوازن داشت، درآمدهای مالی و بیت‌المال را به صورت مساوی بین مردم توزیع می کرد و هیچ کس را بر دیگری برتری نمی‌داد. بعد از بیعت مردم با علی(ع)، ایشان بازگشت به سنت پیامبر را در اولویت کاری خود قرار داد و فرمود: «اَنا حاکمکم علی منهیج نبیکم(ص)». یعنی من در بین شما سنت پیامبر را پیاده خواهم کرد.

ب- اصل پاسداشت کرامت انسانی

با ظهور اسلام هدف اصلی هدایت مردم به سوی حقیقت و بزرگداشت کرامت انسانی بود اما در مسدت کوتاهی بعد از پیامبر(ص) به فراموشی سپرده شد و بدعت‌هایی ظهور کرد که مبنای حقیقت وحسی و تعلیم نبوی بود. امیرالمومنین در همان روزهای اول بنا را بر کرامت انسانی گذاشت و همه مسیرهای غلط خلفا را کنار گذاشت.

پ- اصل برابری اجتماعی

رفتار و عملکرد علی(ع) در زمان زمامداری، مطابقت کلی با سیاست‌های پیامبر اکرم(ص) داشت. ایشان ارزش‌های دینی و انسانی را که پیامبر بسر آن تاکید می کرد، ملاک عملکرد خود قرار داد. یکی از ارزش‌های دینی و مورد تاکید پیامبر، اصل برابری اجتماعی بود که علی(ع) سعی وافر در اجرای آن در جامعه داشت. این موضوع دچار تحول بنیادی در عصر خلفا شده بود به قسمی که ماهیت و جوهره برابری و تساوی‌نگری در اندیشه خلفای ثلاثه، معکوس جلوه گر شد. این مطلب از کنکاش و بررسی سیاست خلفا و وضعیت جامعه و فشرهای اجتماعی بخوبی قابل لمس است.

- قشربندی اجتماعی در دوران ابوبکر و عمر**

ابوبکر اگر چه تسلیم گروه‌های فشار که فضیلت و سابقه در اسلام را ملاک برتری حقوقی می‌دانستند، نشد و در ظاهر معیشت عمومی را از بیت‌المال به صورت برابر تقسیم کرد اما در اجرای عدالت اجتماعی نسبتب به در نظر داشتن فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برابر، دچار اشتباه فاحش شد که به عنوان نقاط ضعف و بیانگر ناکارآمدی حکومت می محسوب می‌شود. از بررسی عملکرد سیاسی ابوبکر این مطلب روشن می‌شود که ۲ گروه با پایگاه وسیع و تاثیرگذاری بزرگ در اسلام، مبعوض و مقهور حکومت قرار گرفتند و در تصفیه‌های غیرمنصفانه از فیلتر

خلیفهٔ اول، ابوبکر، در حال گفتگو با عده‌ای از اصحاب



خلیفه بالا نیامدند و نه‌تنها هیچ‌گونه سمت سیاسی- اجتماعی و فرصت‌های شغلی به آنان واگذار نشد بلکه جزو گروه‌های حاشیه به قعر جدول سقوط کردند. این دو گروه بنی‌هاشم و انصار بودند. ابوبکر «انصار و بنی‌هاشم را از صحنه سیاست دور نگه داشت و به هیچ‌وجه ریاست ارتش در فتوحات و حکومت شهرهای اسلامی را به انصار و بنی‌هاشم واگذار نکرد». این ظلم در مورد بنی‌هاشم شدیدتر بود چون علاوه بر تحریم سیاسی، از حقوق شخصی نیز محروم شدند و بدین ترتیب املاک فدک و سهم اقارب پیامبر از بیت‌المال که توسط خود آن حضرت وضع شده بود، ملغی شد. در دوران خلفا قشربندی اجتماعی برجستگی بیشتر پیدا کرد و برخلاف ابتدای امر که تا حدودی این سیاست‌ها جنبه سری داشت، در سال‌های بعد نه‌تنها علنی شد بلکه به طور رسمی مزایای اجتماعی و بیت‌المال به تناسب رده‌بندی منزلتی که تحت تاثیر شبکه محدودی از روابط با افسراد فرصت‌طلب و زیاده‌خواه، تنظیم شده بود، تقسیم می‌شد. در این قشربندی، گروه‌های خاص اجتماعی شکل گرفت و افراد به تناسب شمولیت در هر کدام از گروه‌های منزلتی، جایگاه مشخص و منزلت همان گروه را داشتند. این گروه‌ها و منزلت آنها را می‌توان چنین برشمرد: گروه صحابه، گروه قریش و گروه‌های حاشیه‌ای که در گرم‌امیداشت صحابه به عنوان گروه برتر اجتماعی، تلاش زیادی کرد و علاوه بر واگذاری پست‌های حساس و مهم، دریافت پاداش‌ها و امتیازات و حقوق عمومی، چنین جا نداشت‌ک که آنها حق حکومت کړن، تصرف در اموال عمومی و تفسیر و تبیین دین را دارند. «این امر (خلافت) منحصر در افراد پدر است، تا یکی از آنها باشد و هتگه که کسی از آنها نباشند، در امر حکومت، تا یکی از ایشان هست و پس از ایشان همچنان جنگ‌های پیامبر را نام برد و سپس گفت: خلافت به کسانی که بعد از فتح مکه مسلمان شده‌اند نمی‌رسد».

گروه قریش امتیاز ویژه‌ای برای خود قائل بودند، این مطلب در سقیفه بنی‌ساعده با نقل حدیث از پیامبر توسط ابوبکر (الامته من القریش) نهاده‌ین شد که امتیاز آنها به علت وابستگی نسبی به پیامبر(ص) بیشتر است. عمر با منح و تمجید و یادآوری فعالیت‌های آنان در راه اسلام و همراهی با پیامبر در روزهای سخت، منزلت اجتماعی قریش را تثبیت و تحکیم کرد و عملا قریش بر دیگر قبایل، منزلت برتر به دست آورد و از نظر روانی هم ذهنیت جامعه را برای قبول این برتری با تبلیغات گسترده مهیا کرد و بدین شکل فرصت هر اعتراض را از مردم سلب کرد. از داده‌های تاریخی چنین به دستست می‌آید که ابوبکر در مدت ۲ سال خلافتش، ۱۹ نفر را به عنوان کارگزار در اطراف قلمرو اسلامی وظیفه سیاسی و نظامی داد که از این تعداد، ۵ نفر غیرقریشی هر کدام از قبیله‌های کندی، ثعلبه، بجیله، بنی‌عاجله و خزرج و بقیه ۱۴ نفر جنگلی از قریش بودند. در این میان سهم قبایل مختلف قریش در نظر گرفته شده بود از جمله سهم بنی‌امیه ۴ نفر اما هیچ سهمی برای بنی‌هاشم لحاظ نشده بود.

در قشربندی اجتماعی دوران عمر، انصار از نظر منزلت در رده سوم بودند و در رده چهارم گروه‌های حاشیه‌ای چون زنان، مسلمانان غیرعرب و بردگان قرار داشتند. زنان اگرچه در زمان پیامبر وضعیت مطلوب پیدا کرده بودند اما بر اثر رسوب فکری عصر جاهلی بعداز پیامبر، به همان وضعیت دوران جاهلی بازگشتند. بعد از گسترش سرزمین‌های اسلامی، مسلمانان غیرعرب شمارشان هر روز زیاد می‌شد، به علت تعصب نژادی عربی و اعتقاد به برتری عرب بر عجم، عمر دستورات خاص در این زمینه صادر کرد که بر اساس آن، عرب را بر غیرعرب برتری داد. رویکرد عمر در تنظیم سطوح اجتماعی، ممانعت از اختلاط غیرعرب با عرب و جلوگیری از سکونت عجم‌ها در مدینه بود. «عمر اجازه نمی‌داد هیچ‌کس از عجمان وارد مدینه شود. «مغیره بن شعبه» به او نوشت من غلامی دارم که نقلش، نجار و آهنگر است و برای مردم مدینه سودمند است. اگر مناسب می‌بینی اجازه بده او را به مدینه بفرستم و عمر اجازه داد» تا ابولؤلؤ به عنوان غلام مغیره بن شعبه وارد مدینه شود. عمر در فرمانی که ۴ بند داشت، محدودیت برای عجم‌ها را قانونی کرد و از مردم خواست آن را رعایت کنند:

«الف- مرد عجم از عرب و مرد عرب غیرقریش از قریش دختر

نگبرد.

ب- فرزندی که از مادر غیرعرب به دنیا آمده باشد، از ارث پدر محروم است مگر اینکه در سرزمین عرب به دنیا آمده باشد. ج- از نصاری عرب مانند نصاری عجم مالیاتی به نام جزیه اخذ

نشود، بلکه مانند مسلمانان از آنها ز کات گرفته شود.

د- غیرعرب در شهرهای مکه و مدینه ساکن نشوند جز کسانی که در زمان پیامبر در مدینه سکونت داشتند مانند سلمان و بلال».

- قشربندی اجتماعی در دوران عثمان**

عثمان طبق عهدی که در روز انتخاب کرده بود، خود را متعهد به رعایت سیره پیامبر و شیخین قلمداد می کرد و در تنظیم سطوح اجتماعی، پایه‌های منزلتی که عمر به وجود آورده بود، در دوران بنی‌امیه که وابستگی خوبی با وی داشت قرار داد. این موضوع از توزیع قدرت و ثروت در زمان عثمان بخوبی قابل لمس است. وی در توزیع ثروت عمومی و بخشش از بیت‌المال نسبت به افراد بنی‌امیه، هیچ حد و مرز نمی‌شناخت و گویا خود را مالک ثروت عمومی می‌پنداشت که هرگونه خواست تصمص بگیرد. برای اثبات این مطلب کافی است به ارقام و آمار بذل و بخشش عثمان به اقربا و خویشانش وقت شود. عثمان مبلغ ۱۲۰ میلیون و ۸۰۰ هزار درهم را بر خویشان و نزدیکانش پرداخت کرد. به بعضی از آنها علاوه بر پراخت‌های نقدی، املاک مرغوب نیز اهدا شد مانند زمین‌های فدک به مروان بن حکم، زمین «هجزور» به حارث بن حکم، و چراگاه‌های اطراف مدینه به عده‌ای دیگر از افراد بنی‌امیه.

وضعیت اجتماعی و امنیتی در زمان عثمان، تفاوت فاحشی با دوره قبل داشت چون به موازات گسترش قلمرو اسلامی، قدرت مسلمین افزایش می‌یافت که نظم و آرامش را نیز به دنبال داشت، این مساله باعث شد درآمدهای بیت‌المال از منابعی چون خمس غنایم جنگی، جزیه، خراج، زکات، عشر و صدقات به میزان قابل توجهی افزایش یابد و هر سال درآمدهای زیادی نصب خلیفه در مدینه می‌شد. برای مثال عبدالله بن سعد بن ابی سرح پس از تصرف آفریقا در زمان عثمان، ۳۰ میلیون دینار غنیمت به دست آورد که یک‌پنجم آن (۶ میلیون دینار) را به مدینه فرستاد. لشکر اسلام به فرماندهی معاویه پس از فتح جزیره رودس در مدیترانه، پانصد کنیز و غلام و اموال فراوان به غنیمت گرفت و خمس آن را به مدینه فرستاد. درآمد جزیه نیز بسیار زیاد بود به عنوان مثال، ارقام ذیل، نمونه‌ای از این دست درآمدهاست. مجموع جزیه سالانه مناطقی چون جزیره، سواد، دمشق، حمص، مصر، دماوند و گیلان مبلغ: ۶۲۴۸۰۰۰۰ (۶ میلیون دینار) را به مدینه فرستاد. لشکر چون مرو، بلخ، هرات، توس، نیشابور، فراب، طالقان، فسا، باورده سرخس، تخارستان و زرنج مبلغ ۷۴۰۰۰۰۰۰ درهم، جزیه قبرس ۷۰۰ هزار دینار در سال، آذربایجان ۸۰۰ هزار درهم در سال، جزیه مصر «برقد» ۱۳۰۰۰۰ دینار، صلح با مردم آفریقا توسط عبد الله بن سعد به مبلغ ۲۵۲۰۰۰۰ درهم، صلح مردم گرگان در قبال پرداخت ۲۰۰۰۰۰۰ درهم و مجموع کل خراج از مناطق عراق، مصر، برقد، آفریقا و قبرس، در زمان عثمان مبلغ ۲۰۰۴۰۲۰۰۰ درهم بوده است. میزان درآمد عثمان از خراج مناطق شامات، ایران و بعضی شهرهای دیگر در تاریخ ذکر نشده است اما «یعقوبی» خراج عراق، ایران و بعض مناطق دیگر را در ۵ سال بعد یعنی در زمان معاویه بیان کرده است. اگر فرض را بر این بگیریم که خراج این مناطق در طول ۵ سال، یک‌چهارم اضافه شده است، می‌توان حدس زد که میزان خراج این مناطق در زمان عثمان چه مبلغی بوده است. یعقوبی می‌گوید خراج مناطقی چون سواد، فارس، اهواز، یمامه، بحرین، اطراف دجله، نهاوند، ری، حلوان، موصل و آذربایجان در زمان معاویه جمعا ۴۲۰۰۰۰۰۰۰ درهم، خراج شامات مانند مناطقی فلسطی، اردن، دمشق، حمص، قنسرتین و عواصم جمعا ۱۸۸۰۰۰۰۰ دینار، یمن ۱۲۰۰۰۰۰ دینار و جزیره ۵۵۰۰۰۰۰۰ درهم بوده است.

حال با کسر یک‌چهارم و تبدیل یک دینار به ۱۰ درهم، مجموع درآمد عثمان از خراج سالانه مناطق یادشده به دست می‌آید که جمعا ۳۷۸۷۵۰۰۰۰ درهم بوده است. علاوه بر این درآمدها، مبلغ هنگفتی از منابع عشر، زکات صدقات و… نصیب عثمان می‌شد. از جمع‌بندی مجموع درآمدهای عثمان این حقیقت روشن می‌شود که موجودی بیت‌المال در زمان وی به اندازه‌ای زیاد شد که نه قبل از وی سابقه داشت و نه بعد از وی تکرار شد اما سوال این است که عثمان با این همه ثروت چه کرد و روش او در توزیع بیت‌المال چگونه بود؟ آنچه معلوم این است که عثمان عدالت اجتماعی را قربانی مطامع شخصی خود و اطرافیان کرد و نه تنها به صورت منطقی، خردمندانه و عدل‌محور، درآمدهای عمومی را صرف بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه اسلامی نکرد بلکه سیاست‌های او، به نابرابری اجتماعی و طبقاتی شدن جامعه منجر شد. درباره سوءاستفاده شخصی وی از بیت‌المال و نقض سیره پیامبر اسلام و شیخین، مطالب زیادی گفته شده است اما «عثمان اولین خلیفه‌ای است که برای خود پول و ملک فراهم کرد و وقتی کشته شد یکمیلیون و ۱۵ هزار دینار پیش خزانة‌دار خود پول داشت. علاوه بر پول نقد، شتر، گاو و گوسفند زیادی نیز جمع کرده بود و املاک خصوصی او در «وادی القری» صد هزار دینار ارزش داشت». سیاست عثمان در حمایت از عشیره و وابستگان طایفه خود، وضعیت جامعه اسلامی را به حد بحران رساند. حمایت بی‌چون و چرا از قریش و بنی‌امیه، واگذاری اختیارات به آنها، عزل فرماندهان غیرقریشی، زکوت در مقابل سبک‌سری‌های فرمانداران و واگذاری اختیارات به آنها در چاپیدن مردم از موارد اندکی است که در عملکرد عثمان وجود داشت. از ۲۸ کارگزار وی، ۲۱ نفر قریشی و ۷ نفر غیرقریشی بودند. از میان قبایل قریش، سهم بنی‌امیه در قدرت ۱۱ نفر بود. ملاک وی در تقسیم قدرت، قریشی بودن، وابستگی فامیلی با خلیفه و وفاداری سیاسی بود.

اصل- شایسته‌سالاری
امام علی(ع) در راستای برقراری عدالت اجتماعی و تعدیل نابرابری‌ها، حکومتی را بنا گذاشت که ملاک‌های انسانی و ارزشی بر آن حاکم بود. ایشان به ساختارهای اجتماعی قبل از اسلام که در

اصول دولت علوی در تعدیل نابرابری‌ها چه بود؟

عدالت اجتماعی در دولت امام علی(ع)

- جمعه خان‌محمدی**

دوران ۲۵ ساله خلفا ملاک عمل و تصمص‌های سیاسی قرار داشت و بر اساس آن، ارزش‌های قومی و عصیبت‌های ایلی و عشیره‌ای، برجستگی پیدا کرده بود، وقتی نهیها، بلکه چرخیدن بر محور وابستگی نسبی و خوبی را مانع عمده در گسترش ارزش‌های دینی و انسانی دانست، سیاست امام علی(ع) بر نفی ارزش‌های جاهلی و تاکید بر اصل شایسته‌سالاری، لیاقت، کاردانی، برخوردار بودن از فضیلت و تقوا و میانرهوری در اعمال و رفتار، در تصمص‌گیری‌ها و تعاملات اجتماعی ایشان نمود عینی پیدا کرد. این حقیقت از کلمات ارزشمند و نصایح از حضرت در مورد کارگزاران بخوبی روشن می‌شود. ایشان در نامه به مالک اشتر کارگزار خود در مصر، ملاک توزیع قدرت و سپردن مسؤولیت سیاسی و مدیریتی به افراد را بازگو کرده است: «پس در کارهای کارمندانت بنگر و چون آنان را آزمایش کردی، به کار بگمار، نه از راه بخشش و خودکامگی و به طور دلخواه، زیرا این روش، نوعی ستم و خیانت است. ایشان را از اهل تجربه و شرم و حیا و از خانواده‌های خوشنام و پیشقدمان در اسلام برگزین، زیرا اخراقی آنها بهتر، خانواده آنها پاک‌تر، طمع‌شان کمتر و در سنجش عواقب کار‌ها بیناترند». شاخص‌های اصلی انتخاب مدیران از نظر امام علی(ع) را می‌توان چنین برشمرد:

۱- دانش و تخصص
۲- تجربه کاری
۳- پاکدامنی و تقوا

۴- اصالت خانواده‌گمی
۴- پیشگامی در اسلام.

ارزایی کارگزاران امام علی، میزان وفاداری به ارزش‌ها، صداقت در خدمت، پایبندی به اصول و ملاک‌های حکومتی، مقبولیت اجتماعی و دارا بودن این ملاک‌ها را نشان می‌دهد. اصل شایسته‌سالاری و تعهد کاری محور سیاست امام در سپردن سمت‌های سیاسی به افراد بود. به همین جهت، ایشان طبعی خاص را به خدمت نگرفت بلکه خواهان مشارکت سیاسی همه گروه‌ها و طبقات مختلف بود. این راهبرد امام در عمل نیز پیاده شد. گوناگونی کارگزاران از نظر وابستگی قومی، نشانگر آزادی گروه‌ها در فرآیند سیاسی و سهم‌گیری در مدیریت اجتماعی است. در دولت مردمی و اصولگرای امام علی(ع)، گروه‌های قومی چون انصار با ۱۰ نفر، قریش ۵نفر (۳ نفر بنی‌هاشم، یک نفر بنی‌امیه و یک نفر بنی‌تمیم)، یمن ۶نفر، همدان ۱نفر، کندی ۱نفر، ربوع ۱نفر و ازد ۱نفر در بدنه حاکمیت و مدیریت سیاسی حضور داشتند.

دینابت، شایستگی و کاردانی ۳ ضلع شبکه روابط امام، مردم و مدیران را تشکیل می‌داد. این رویکرد امام(ع) ساختارهای قوم‌گرایانه قبلی را شکست و زمینه حذف و فسیل شدن مدیران ناپای، فاسد، زیاده‌خواه و امتیازطلب را از چرخه مدیریت اجتماعی آماده کرد و بدین‌سان دولتی شکل گرفت که نخستین وظیفه‌اش تطهیر جامعه از آلودگی و فساد اقتصادی و سیاسی و تنظیم روابط بین میزبان ایمان، تقوا و ارزش‌های انسانی بود.

- مبارزه با ثروت‌های نامشروع**

علی(ع) با پولشویی و تبدیل درآمدهای نامشروع در چرخه مبادلات اقتصادی بشدت مبارزه کرد و اصل چنین درآمدهایی را که بر اساس برداشت‌های ناسالم از خزانه عمومی، پاداش‌ها و بذل و بخشش نامشروع از عرف قانونی و حیف و میل بیت‌المال به دست آمده بود، نامشروع خواند و یکی از وظایف اصلی خود به عنوان امام مسلمین و مدیر سیاسی جامعه را بازگرداندن اموال غارت شده عمومی دانست و فرمود: «لله لو وجدته به النساء وملك به الامه لرادته فان فی العدل سعوه ومن ضاق علیه العدل فالجور علیه الاضیق» قسم بخدا اگر بیایم اموال عمومی که غیرقانونی تصرف شده‌اند، به بیت‌المال برمی‌گردم اگر چه با آن زن‌ها از بواج کرده باشند و کنیزکان خریده شده باشند، چون در عدالت وسعت است و کسی که عدالت بر او تنگ است، جایگاه ظلم بر او تنگ‌تر است».

- انتخاب کارگزاران متعهد و کنترل بر آنها**

امام(ع) برای اجرای دقیق عدالت اجتماعی و رفع ظلم و ستم که امنیت، رفاه، پیشرفت و سعادت جامعه در گرو آن بود، در انتخاب فرمانداران و نظارت بر آنها، دقت فراوان داشت. توصیه‌های اصلی و تذکرات مهم ایشان در زمان اعزام کارگزاران به محل

ماموریت‌شان؛ تقوای الهی، رفتار عادلانه با مردم و تقسیم برابر و یکسان غنایم و ثروت‌های اجتماعی بود. ایشان به یکی از کارگزاران خود فرمود:

«تو را به تقوای الهی در جلا و خفا سفارش می‌کنم… و به تو اسر می‌کنم که مردم را نرنجانی، دروغ نگوئی و به خاطر امارت را آنها روگردان نشوی. برای تو در صقات پرهه مشغله و حق معلوم است و تو با ناداران و ضعیفان شریک هستی. من حقوق تو را به طور کامل ادا می‌کنم و تو حقوق مردم را به طور کامل بپرداز.» امام(ع) با اشرافی‌ها که بر امور اجتماعی داشت، نیک می‌دانست اگر کارگزاران انسان‌های صالح باشند یقینا جامعه هم بر مدار نیک می‌چرخد و برای رسیدن به این هدف کار گزارانش را همیشه تحت کنترل شدید داشت تا قدرت، آنان را آلوده به فساد نکند و رهبری جامعه به بیراهه کشیده نشود. برای مثال به «زیاد بن‌ابیه» چنین هشدار داد: «فادانه‌پر خاوند سوگند می‌خورم اگر به من خبر بدهند تو خیانت کوچک یا بزرگ بر مسلمین مرتکب شده‌ای، چنان بر تو سخت بگیرم که خوار و ذلیل گردی». امام از مردم خواسته بود در صورتی که شکایات از کارگزاران دارند به نزد خود ایشان بیایند و در اسرع وقت به شکایات و دادخواهی آنها رسیدگی می‌شود به همین خاطر ایشان برای نخستین بار صندوق شکایات گذاشت تا کسانی که به هر دلیل نمی‌توانند رودررو با حضرت صحبت کنند، شکایت‌شان را داخل صندوق بیندازند. روزی زنی از شهر دوری به خدمت حضرت رسید، او از یکی از کارگزاران شکایات کرد، امام(ع) رو به آسمان کرد و فرمود: «خدایا من از کارهای ناشایست او رضی نیستم، تو علی را ببخش.» و قوری آن کارگزار را عزل کرد. امام رفتار و عملکرد کارگزارانش را بخوبی زیر نظر داشت و می‌دانست با چه کسانی نشست و برخاست دارند و در چه نوع میهمانی شرکت می‌کنند و چه لوازمی برای‌شان تدارک

دیده‌اند و اگر می‌دید که کارگزاری در مجلس اغنیا شرکت می‌کند و به تحمل گرای و ثروت‌اندوزی رو آورده، منزل گران‌قیمت خریده یا در رفتارش شبهه غیرشرعی می‌دید، فوری تذکر می‌داد و همین شیوه باعث شده بود کارگزاران علی(ع) همواره خود را در معرض عزل و برکناری ببینند و این‌ کار عامل بازدارنده از ارتکاب رفتار ناسالم و دور از شأن و مقام یک عامل حکومتی بود که نتایج برابری اجتماعی را به دنبال داشت.

- عدم تفاوت در اجرای عدالت بین مسلمان و غیر مسلمان**

در منظومه فکری علی(ع) و قاعده رفتار ایشان، عدالت آنقدر بزرگ بود که در اجرای آن هیچ‌گونه تفاوت را بر نمی‌تابید. مسلمان و غیرمسلمان آنگاه که در معرض قضاوت و دادخواهی قرار می‌گرفتند، وزن متناسب و جایگاه برابر داشتند. عده‌ای از مشرکان که طبق پیمان، تحت حمایت حکومت اسلامی زندگی می‌کردند از آزار و اذیت کارگزار حکومتی در آن منطقه به حضرت علی(ع) شکایت کردند. امام نامه‌هایی به آن کارگزار نوشت و فرمود: «لذیل نیست که به آنها ظلم روا داری، باید با آنها مهربان باشی و حد تعادل بین شدت و رافت را رعایت کن، نه به آنها خیلی نزدیک شو و نه خیلی دور». داستان پیدا شدن زره آن حضرت نزد یک مسیحی که حضرت قبلا آن را کم کرده بود، نمونه دیگری از عدالت فرد اول حکومت اسلامی است. امام بعد از دینن زره‌ش، درخواست بازگرداندن آن را کرد که با انکار و استنکاف آن فرد مواجه شد، به‌ر دو تصمص گرفتند برای حل مشکل، نزد قاضی بروند. قاضی که خود منصوب علی(ع) بود بعد از شنیدن ادله مدعی و مدعی علیه، دلایل مدعی را ناکافی دانست و حکم کرد آن فرد مسیحی همچنان صاحب زره است. حضرت حکم صادر شده را قبول کرد و هر دو از نزد قاضی خارج شدند و هر کدام به راهی رفتند. آن مسیحی وقتی که چند قدم دور شد چون می‌دانست زره مال علی است و او بناحق آن را تصاحب کرده است، تحت تاثیر رفتار امام(ع) و جریان دادرسی توأم با عدالت حکومت وی قرار گرفت و از اینکه در چنین دینی خلیفه مسلمین آنگاه که برابر قانون قرار می‌گیرد با یک فرد از اقلیت دینی برابر است، بشدت متاثر شد و فوری نزد قاضی بازگشت و اعتراف کرد زره مال علی(ع) است و مسلمان شاد، موارد زیادی از چنین رفتاری در حکومت علی(ع) دیده می‌شود و اینجک بیان شد نمونه‌هایی از آنها بود. امام علی(ع) تا زمانی که زعامت دینی و سیاسی جامعه را برعهده داشت، قبل از تصدی مسؤولیت شاهد ۲ نوع حکومت با ۲ روش متفاوت بود؛ یکی حکومت رسول خدا که بنیاد آن بر صلح، دوستی، مهربانی، یکسان‌نگری، برابری اجتماعی و پیگیری عدالت در رفتار، گفتار و کردار پایه‌گذاری شده بود و دیگری دولتی‌های پس از پیامبر که از همان ابتدا سیاست تبعیض در توزیع قدرت و ثروت او در پیش گرفتند و گروه‌های اجتماعی با طبقات متعدد، امتیازات متفاوت و جایگاه اجتماعی مشخص را به وجود آوردند که منجر به نابرابری اجتماعی و طبقاتی شدن جامعه شد. این دو رویکرد، ۲ نتیجه و بازتاب اجتماعی داشت: اقبال عمومی به حکومت پیامبر و مقبولیت آن در میان توده‌های اجتماعی، انقض عمومی از خلفا و تبدیل شدن به خیزش عمومی و شورش و اعتراض دائمی که تغییرات اجتماعی و سرنگونی حکومت عثمان را به دنبال داشت. امام(ع) با درک عمیق و فهم والایی که از اسلام داشت، اصولا بعثت نبی‌اکرم و فلسفه ظهور اسلام را راه‌های توده‌ها از یوغ بردگی و ظلم و استقرار عدالت اجتماعی می‌دانست. به همین جهت اصل برابری اجتماعی، یکسان‌نگری، حذف امتیازات غیراصولی، الغای نظام طبقاتی، نادیده گرفتن تبعیض‌های خونی و وابستگی فامیلی از اصول مسلم و خدشه‌ناپذیر نزد ایشان محسوب می‌شد که در طول حکومتش ذره‌ای از این مساله کوتاه نیامد و جامعه خالی از ظلم و نابرابری را به یادگار گذاشت.

- نتیجه‌گیری**

تحول عمیق و بنیادی امام، در عرصه مدیریت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فضای متعادل و متوازی‌سازی را به وجود آورد و سبب شکست انحصار ثروت، مکتد، قدرت، سلطه، شرافت و منزلت بالای گروهی خاص شد که به پهنای فضیلت، تقدم در ایمان، مجاهدت در راه اسلام، قریشی بودن، داشتن نسبت فامیلی با خلفا و سوءاستفاده از قدرت، اموال و دارایی‌های بیت‌المال را به ملک شخصی خویش تبدیل کرده بودند. امام شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی شدن جامعه را در بر تو نتوانست تقلیل پیدا کرد. امام(ع) عدالت را اجتماعی، از جامعه محو کرد و در این راه اگر چه با چالش‌ها و مشکلات عدیده مواجه شد اما هیچگاه مرعوب و مقهور گروه‌های افزون‌طلب و دنیاگرایان سداس نشد و فرمود: «از من می‌خواهند نصرت و یاری شما را از طریق ستم و جور بر مردمی که والی آنهایم، بچویم؟ قسم به خدا که چنین نکنم.» و اعطیت کما کان رسول الله(ص) یعنی پالاسویه و لم اجعلها دوله بین الاغنیاء؛ من همچون پیامبر، بیت‌المال را برابر به همه می‌دهم و آن را ویژه اغنیا نمی‌سازم». امام علی(ع) کرامت و منزلت انسانی را که کنارده شده بود، ارج نهاد و بر شایسته‌سالاری و گزینش مدیران لایق و کارآمد تاکید کرد. منش و سیاست او باعث شد منابع ارزشمند جامعه به طور عادلانه و متوازن بین اقشار و گروه‌های اجتماعی توزیع شود و در نتیجه نابرابری‌های جامعه تقلیل پیدا کرد. امام(ع) عدالت را که گمشده انسان بود مورد تاکید قرار داد. از نظر ایشان عدالت معیار سیاست، عامل استواری و استحکام بنیاد جامعه،اصلاح‌کننده جامعه و نظم عمومی و زمینه‌ساز الفت و همساری اجتماعی است. سیاست امام بستری مناسب برای عدالتی اجتماعی فراهم کرد که امکانات برای همه در جهت پیشرفت و تعالی فراهم شود، همه به حق خود دست یابند، تفاوت‌ها و امتیازات بر اساس صلاحیت و استحقاق باشد، در وضع قانون و اجرای آن رعایت مساوات شود و از تبعیض جلوگیری شود.

منبع: کتاب «تعدیل نابرابری‌های اجتماعی در دولت امام علی»